

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

دوکتور محمد اکبر یوسفی

۱۹ اپریل ۲۰۱۲

کنفرانس «پیترسبورگ» - بن و افغانستان!

(قسمت اول)

کشور باستانی ما افغانستان، در مدت قریب چهل سال، به اصطلاح معمول، سر از پیکر سالم و یا نیم جان آن را بیش از ده بار، به نحوی از انحاء بریده است. هدفم از «سر»، رهبری دولتی یا اقلای روبنای حاکمیت است. جامعه بدون رهبری سالم، بدون سر نمی تواند وجود اصلی داشته باشد. کنفرانس «بن» در شرایط و احوالی تدویر گردید، که جنگ داخلی در افغانستان، با ترکیب، اهداف و ماهیت نوین پس از خروج قوای شوروی و سقوط اداره تحت الحمايه آن، قریب ده سال، بیداد می کرد و کشور در حقیقت هر چه بیشتر به ویرانه مبدل گردیده، فاقد اداره دولتی واحد بوده است. در این بحران که به پیمانۀ وسیع شکایت به حق از مداخلات خارجی صورت می گیرد، دست های مرموز خارجی، به کمک تمایلات و انحرافات نژاد پرستی در سازمانهای معین و معلوم الحال داخلی، درزهای روشن نفاق قومی را شدت بخشیده، بر وحدت و همبستگی ملی صدمات شدید و جبران ناپذیر وارد آورده است. جبهات متقابل درگیر در جنگ داخلی که بدون شک اهداف قدرت طلبی داشته اند، از هرنوع «اتتلاف» و «جبهه سازی» کار می گرفته اند. تغییر و تبدیل جبهه و تعیین متحد جدید موقت، که اصلاً اهداف سیاسی گروپی و تنظیمی داشته اند، در سطح مطبوعات زیر نامهای «ایتنیک»، قومی و «مذهبی» یاد گردیده، تغییر جبهه به مثابه یک عادت معمول تجارتی مبدل گردیده است. رهبران تنظیم ها و سازمان های تحت رهبری حلقات همانند «جنگ سالاری» از هرنوع تفاوتها، اعم از نژادی، مذهبی، لسانی، سمتی و منطقه ئی، با استفاده سوء از سطح پائین تعلیمی و «بی سوادی» وسیع، برای تقویت کتله ئی پیروان خویش کار گرفته و کار می گیرند. تنظیمهای جنگی سابق زمان حضور قوای شوروی وقتی که در آنزمان، زیر شعار و ادعاهای «آزادی وطن از اشغال شوروی» و مبارزه علیه «کمونیزم» و یا «کفر»، پوششی بر رخ داشته اند، با سقوط رژیم «چی» و به قدرت رسیدن حکومت «مجاهدین»، در وضع کاملاً جدید، پرده «جهاد مقدس» را از اهداف اصلی قدرت طلبی، دریده و به جنگ داخلی با ترکیب و ماهیت و شکل نو قدم گذاشتند.

خلاصه این که موازی با سقوط «سیستم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی»، انحلال «پیمان وارسا» و ختم رسمی «جنگ سرد» بین قدرت های بزرگ جهانی، انشعابات پی در پی در «جنب چپ» قوت حاکم وقت و هم در حلقهات «راستی» در افغانستان نیز رخ داده، در جبهات ترکیبی به وجود آمد که در برخی نقاط و مواضع، «دشمن دیرینه، دوست همان روز» هم پهلوی هم قرار گرفتند. در حقیقت، «قطعه بازی»، بار دیگر مخلوط گردید. قدرت های بزرگ که با ختم جنگ سرد، مدتی خود را کنار کشیدند، بر حسب علایم، وظایف را به دوش، «قدرت های» منطقه ئی و نمایندگان خویش سپردند. در این مدت، تا مدت نسبتاً دراز، چنان ذخایر سلاح ها متراکم گردیده بود، که جنگ بدون انتقالات رسوای اسلحه، به پیش برده شده توانست.

«کلتور دولتی» و رهبری سالم، و همه ارزش های تاریخی و ملی سابقه، در حال تکامل، ولو بطنی بوده است، از این سر زمین رخت سفر بست. این فضاء تمام رشته های همبستگی ملی و هویت ملی افغان را صدمه زد. با وجود آن که حاکمیت های دولتی سابق، آنطوری که به طور مثال حلقهات مختلف «روشنفکری» در صدر همه انتظار داشته اند، در حل مسایل روز اجتماعی-اقتصادی، پیشرفت های لازم سریع نداشته است، اما در امر حفظ نسبی آرامش و همزیستی اجتماعی و جلوگیری از جنگ های ممکن داخلی موفقیت داشته است. قدم گذاشتن در راه «دموکراسی»، به نسبت دیر بودن و عدم موجودیت نیرو و اراده کافی، در رو بنای دولتی و اجتماعی از یک طرف و عدم موجودیت پایه های لازم مادی-اجتماعی، به نسبت عقبمانی های مشهود در همه ساحات، صحنه سیاسی، در دست گروه های تشنه قدرت، که برای فریب توده های مردم، از «انقلابیگری» های افراطی «چپ» و «راست» نیز استفاده شده می توانست، قرار گرفت. بحران آغاز یافته قریب سه و نیم دهه، به طور پی در پی، با بحران جدید افزود می گردید.

کشوری که از یک طرف در شرایط موجودیت قوای شوروی وقت، با تداوم جنگ روبه رو بوده است، ویرانی های عظیم مادی و تلفات جانی بی پایان را به بار آورد. این ضربات ویرانگر در حالی بر کشور وارد آمد که خود، در دهه هفتاد از جمله کمترین تعداد کشور های کم انکشاف یافته در صف کمترین گروپ دارای سطح انکشاف پائین، کشور های عضو سازمان ملل متحد، «پنجم از پائین» شناخته می شد. این که بخواهیم درک نمائیم و یا نخواهیم، در این کشور از دستاورد های طبیعی و انسانی، در امر تحکیم و برقراری صلح کار گرفته نشده است. اگر قریب ۱۳ سال آغاز بحران، «سیستم یک حزبی»، ویرانی های بزرگی از خود به جا گذاشت، جنگ داخلی تنظیمی و «جنگ سالاری»، بعد از خروج قوای شوروی، کشور را در حالت «فاقد دولت» رهبری کننده قرار داد، من جمله بر احساس همبستگی ملی و وحدت ملی، گرد و خاک ز هر آگین افشاند.

با وقوع حادثه ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱، این کشور که از یک طرف در اثر جنگ داخلی، آنهم بین حلقهات مختلف بنیادگرایی، در مناسبات بین المللی، موقف و اعتبار، قابلیت حل و فصل مسایل را از دست داده بود، با وقوع حادثه متذکره، که قدرت جهانی، اضلاع متحده امریکا، طراحان حمله بر خاک خود را در افغانستان می دید، برنامه مقابله عاجل را در پیش گرفت. درست به تاریخ ۷ اکتوبر ۲۰۰۱، «یگانه قدرت بزرگ» جهانی در آنوقت، با اعزام قوای خاص آن، به عملیات نظامی، به هدف براندازی، حکومت «طالبان» در یک قسمت خاک، که قسمت اعظم خاک را تحت کنترل داشته اند، و سپردن قدرت به ائتلاف گروپ های مختلف، تحت نام «اتحاد شمال»، آغاز گردید.

ماه اکتوبر ۲۰۰۱، شاهد شدید ترین برخورد های نظامی در کشور بوده است، که تا اکنون یک دهه بعد از آن هم ادامه دارد. در پهلوی اهداف اضلاع متحده امریکا و متحدین ناتوی آن، که کمی دیر تر در تحت این نام وارد میدان

گردید، بار دیگر سازمان ملل متحد، نماینده ناکام قبلی خود، «الاحضر ابراهیمی» را توظیف نمود، تا در امر ایجاد یک «اداره موقت»، از گروه های معین افغان در کنفرانس، دعوت به عمل آورده و طرح های تهیه شده تخنیکی قبلی را به راه انداخته، برای تشکیل حکومت ائتلافی توافق را ممکن سازد. چنین یک کنفرانس باید قریب ده سال قبل از آن وقت، بنابر پیشنهاد «ویلی براندت» در «بن» تدویر می یافت، که مفکوره بحث «بین الافغانی» در آن نهفته بود، اما بعداً بنابر دلایل نا معلوم رسمی، عملی نگردید.

قبل از آنکه به تفصیل روی بعضی جوانب صحبت شود، کشور های خارجی، معتقد بوده اند، که افغانها خود به تنهایی به برقراری صلح قادر نبوده اند. وقتی بر صفحات روزنامه ها، اقلأ در روز های قبل و روز های کنفرانس «بن» مرور سطحی نمائیم، به خوبی درک خواهیم نمود، که قدرت های معین بیرونی دخیل در بحران افغانستان، چگونه راه رسیدن به اهداف خود را، حتی در لابلای «جانب داری» از گروه و یا گروه های مشخص «اینتیک» هموار می سازند. در صورتی که در درون سازمان های معلوم الحال داخلی، چنین عناصر دستیار نمی داشتند و توسط آنها، به تبلیغ برجستگی گروه های «نژادی» نمی پرداختند، مطبوعات خارجی از کجا متوجه می گردیدند، تا «تفاوت های اینتیک» را به حیث «موضوع» مهم اختلافات و بحران افغانستان مطرح سازند.

چنانچه وقتی خبر احتمالی تدویر کنفرانس «بن» منتشر شد، در تبصره های تلویزونی المان به عنوان نمونه و سایر نشرات در لابه لای معلومات عمومی و تاریخی، به خصوص در باره ترکیب اجتماعی- اینتیک، حتی از موجودیت اضافه از ۴۰ گروه «اینتیک» نام می برده اند. همین تصور نا درست بوده است، که در ترکیب مقامات دولتی و تقسیم قدرت، به جای «لیاقت، اهلیت، شایستگی و پاکی» و غیره مشخصات انسانی به خاطر خدمت به عموم جامعه، تناسب «اینتیک» و «مذهبی» را در نظر گرفتند و «استحقاقیه» ها را قبل از انتخابات تقسیم نمودند. بدینترتیب اساس اجتماعی را از اصول «دموکراسی»، بر مبنای اصل «یک فرد، یک رأی» ر بوده، به تناسب های «اینتیک» سپردند. لیکن امتیازات تحت نام گروه های «اینتیک» را سران «تنظم های جنگی» نیمه سیاسی و تشکیلات «جنگ سالاری» تصاحب کردند.

از جانب دیگر، بعضی از کشور ها، در صدر همه، اضلاع متحده امریکا، افغانستان را از یک طرف به مثابه مرکز تجمع رهبران «تروریزم بین المللی» که طراحان حوادث ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ نیویارک و واشنگتن را، با سایر اعمال تروریستی قبلی در سفارتخانه های آنکشور در افریقا و یا سایر اهداف در غرب آسیا، در ساحه تحت نفوذ، «طالبان» می دیده اند، همچنان استدلال می نموده اند که افغانها، باید در این راه کمک شوند، تا کشور خود را «دوباره» اعمار بتوانند. تشکیل اداره موقت، ختم جنگ و برقراری صلح، در صدر اهداف کنفرانس «بن» تبلیغ می گردید.

گزارشگر دیپلماتیک «بی. بی. سی.»، «برنابی میسن» (Barnaby Mason) به تاریخ ۲۵ نوامبر ۲۰۰۱ خبر داده است که «جلسه بی سر و صدا برای مذاکرات دشوار افغانی»، در حالی که جنگ در افغانستان ادامه دارد، قرار است، به اشتراک قریب ۳۰ نفر، از نمایندگان گروه های درگیر، که در جرمنی گرد هم آمده اند، روز سه شنبه (۲۷ نومبر)، تحت ریاست سازمان ملل متحد، افتتاح گردد. هدف این کنفرانس «تشکیل حکومت انتقالی بر پایه وسیع، بعد از سقوط طالبان»، گفته شده است. «راپورتر» می نویسد که این کنفرانس نخست در برلین در نظر گرفته شده بود ولی «الاحضر ابراهیمی»، فضای خاموشی و گوشه با خلوت بیشتر را، می خواسته است.

بدینترتیب قصر «پیترسبورگ» را تعیین نمودند، که ممکن همان نظریه «ویلی براندت» هم، نقش خود را، در تصمیم رهبران حکومت حزب سوسیال دیموکرات و حزب سبز های المان، داشته بوده باشد. از نظر «راپورتر»،

جلسه در چنین قصر، مجل «پیترسبورگ» ، که منظره خوش آیند «راین»، و جنگل بزرگ در نزدیکی با سایر مناظر جالب شهر «بن»، برای کسانی که، به صحنه های تلخ جنگ و خونریزی دوباره به خانه های آنها بر می گردند، مقایسه عجیب و غیر حقیقی محسوب می گردد. سخنگوی «ابراهیمی» هم اظهار داشته است، «به هر اندازه ای که کنفرانس با خاموشی تدویر گردد، بهتر خواهد بود.» لیکن براین نظر بوده اند که درخشش تبلیغات بین المللی از جریان محفل ممکن خواهد بود. بهترین امید و آرزو، موفقیت کنفرانس خواهد بود که در تحت فشار متحدانه قدرت های بزرگ و تغییرشکل سیاسی در دورنمای افغانستان صورت پذیرد. ضمناً از زبان «ابراهیمی» همچنان می نویسد که سازمان ملل متحد چندین مرتبه تلاش نموده است، تا حل سیاسی را ممکن سازد و ابراهیمی هفتمین فرستنده سازمان ملل متحد در دهه اخیر محسوب می گردد.

قبل از تدویر کنفرانس همین «رپورتر» از زبان «الاحضر ابراهیمی» همچنان می نویسد: «سازمان ملل متحد علیه توقع مفرط از این کنفرانس هوشدار می دهد ، شرط بندی مسابقه بلند در آنست، تا طرح، راه را به سوی صلح بعد از جنگ بیست ساله، سمت دهد، که آتش آنرا اتحاد شوروی با اشغال افغانستان در سال ۱۹۷۹ افروخت.» این نویسنده همچنان تذکر می دهد که سازماندهی کنفرانس فقط در ظرف چند روز صورت گرفته است. بدین معنی که حادثه ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ در نیویارک و حمله بر «پنتاگن»، چنین سرعت و عجله را باعث شده، از جانب دیگر مناسبات جدیدی که بین روسیه و امریکا به وجود آمده بود، باعث گردید، تا اضلاع متحده امریکا، «اتحاد شمال» را در زمانی که اقدام به «سقوط طالبان» و آغاز جنگ علیه «تروریسم» را رویدست گرفت، بحیث دستیار خود انتخاب نماید.

در همان روز هائی که، خبر چنین انتخاب «اتحاد شمال»، به مثابه «بدیل» در برابر «طالبان» به گوش صاحب نظران رسید، در رسانه های خبری المان، به عنوان مثال، بودند تحلیلگران و آگاهان وقایع افغانستان و جهان، که آن اقدام را درست ندانسته، در همان لحظات، آنرا اشتباه بزرگ تعریف می نمودند. این صاحب نظران در برابر امر سرنگونی قدرت «طالبان»، دلیل رد نداشتند، فقط «بدیل» را که با درخشش نگین «بخت» اتحاد شمال، تحت نفوذ قدرت «روسیه» و «کشور های شمال متحد آن»، به فرصت مساعد برای «اتحاد سست شمال» یاری نمود، اشتباه آمیز دانسته اند.

گزارشگر در این مرتبه به این نظر اند که نقش سازمان ملل متحد در این مرحله، یک «محصول فرعی» شناخته می شود، وظیفه این بار به مثابه بخش فرعی ، برنامه اعلان شده «جنگ علیه تروریسم» از جانب امریکا، رهبران واشنگتن را چنان غرق وظایف خود آنها ساخته بود، که مجبور شدند تا بعضی از وظایفی را که در اجرای آن، ملل متحد قبلاً به ناکامی رسیده بود، دوباره به آن سازمان، دوباره با هدایات دیگر بسپارند. قابل تذکر است که «جنگ علیه تروریسم» را هم که اضلاع متحده امریکا درپیش گرفته بود، در جامعه غرب مخالفین خود را داشته است. این موضوع البته با موضوعات کنفرانس «بن» شامل نبوده است. به هر صورت امریکائی ها، خود مصروف «شکار» کسانی بوده اند که «مسئولیت حملات انتحاری ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱» و اختطاف ها را به دوش داشته اند. در آن زمان همین گزارشگر از درون محافل دیپلماتیک به صراحت می نویسد که، جست و جوی صلح در افغانستان، مقام دوم را داشته است. در رابطه با نقش ملل متحد، گفته شده است: «ملل متحد قصد ندارد که افغانستان را خود اداره کند...، تلاش می ورزد تا یک حل خانگی یا داخلی در آنکشور را ممکن سازد.»

همین خبر دهنده، قبل از افتتاح کنفرانس، بر اساس لیست دعوت شدگان گفته است، که بزرگترین بازیگر در این کنفرانس را، «اتحاد شمال» یا جبهه متحد خوانده است. در عین حال تذکر می دهد که «با وجود توصیف آن، پیوند

سست و نا پایدار، انتلاف تاجیک، از یک و هزاره، گاهی هم از هم گسیخته، شناخته می شود. اتحاد شمال مناطق زیادی را تحت کنترل خود در آورده است، به طور روشن بر این عقیده است که باید، تفوق و برتری داشته باشد، با وجود آن که تکراراً، از توافق در امر اصول حکومت مبتنی بر پایه های وسیع، که در آن، همه گروپ ها، به صورت مناسب سهم کردند، تأکید به عمل می آورند. هیأت متوقع است که کنفرانس تحت ریاست یونس قانونی، وزیر داخله اتحاد شمال صورت پذیرد.

راپورتر در همین گزارش به صراحت از «وضع دشوار پشتون ها» نام برده، این گروپ بزرگ «ایتنیک» را در موقف نامساعد، در مرحله قبل از تدویر کنفرانس یاد می کند. در عین حال همچنان یاد آور می گردد، که آنها، یعنی پشتون ها، رهبری واحد با مسمی ندارند. طالبان که به قول راپور دهنده «تقریباً تمام حمایت را از پشتون ها دریافت می داشت، از بازی خارج اند. از آنها دعوت به عمل نیامده است»

در همان روز های قبل از تدویر کنفرانس، همین شخص آگاه از برنامه، می نویسد: «پلانی که حال تقدیم می گردد، عناصر پیشنهادت قبلی را هم دربر دارد.» این پیشنهادت در نخستین مذاکرات «بیترسبورگ» در مقام اول قرار خواهد داشت. «طرح هایی موجود اند که به توافق روی اداره موقت عبوری، ممکن با یک شورای کوچک اجرائی بینجامد. «بدیل»، تشکیل یک ارگان مقتنه بزرگتر، به تعدا ۱۵۰ عضو، را از نظر او کمتر قابل دلچسپی ارزیابی نموده بود. قدم دیگر را «راپورتر»، توافق بر «لویه جرگه»، جلسه عنعنهی قومی، پیش بینی نموده بود. حدس زده می شد که ممکن دو سال بعد از آن قانون اساسی جدید و انتخابات، صورت گیرد.

در همان آغاز دقیق پیش بینی شده بود که توافقاتی که از مذاکرات «بیترسبورگ» حاصل آید، مربوط به آن خواهد بود که چه نوع نمایندگی در کنفرانس حضور خواهند یافت. موصوف تذکر می دهد، که در ارسال دعوتنامه ها، سازمان ملل متحد، تا حدی کوشیده است، تا توازن قوا را در اساس مراعات نماید. حقایق بعدی نشان داده است، که در حقیقت «بیلاس» یا توازن را ملل متحد نه، بلکه باید تعداد محدودی از قدرت های جهانی تعیین نموده باشند. ملل متحد نقش تدارکات تخنیکی پیشبرد وظایف را باید در اختیار داشته بوده باشد. «ابراهیمی» به حیث دیپلومات کهنه کار که از تجارب تخنیکی اداری و هنر دیپلوماسی برخوردار بوده است، با استفاده از تیم کارمندان حرفه ئی سازمان ملل متحد، باید آنچه را که برایش هدایت داده می شده است، عملی می ساخته است. چنانچه «ابراهیمی» خلاف اظهارات اولی اش در مورد این که، این ترکیب اشترک کنندگان، نمایندگی لازم از تمام مردم افغانستان ندارد، گفته بود هرگاه با این انتخاب کوچک هم، سیاست درست و برنامه به پیش برده شود، مردم بعداً این ترکیب را فراموش خواهند کرد، اما بعداً به مثابه اشتباه اعتراف نموده بود، که انتخاب اولی درست نبوده، به نحوی موضوع عدم دعوت از «طالبان معتدل» را که از جانب «اتحاد شمال» و «متحدین روسی» رد گردیده بود، اشتباه آمیز خوانده است.

ژورنالیست «بی. بی. سی.»، از زبان معاون «ابراهیمی»، «فرانسیس ویندریل» (Francesc Vendrell)، نقل می کند: «موصوف اعتراف می نماید که کنفرانس بی عیب نخواهد بود، لیکن بهترین تجمعی خواهد بود که در همچو شرایط تدویر شده می تواند.»

نمایندگان پشتون در کنفرانس، «اکثرأ کسانی اند که مهاجر اند، کنترل منطقه ئی در اختیار ندارند.» قوی ترین گروپ بعد از اتحاد شمال، گروپ «روم» نامیده شده است، که از «اطرافیان و هواداران پادشاه سابق محمد ظاهر شاه» تشکیل یافته اند. در هیأت آن بر مبنای ملاحظات بعضی اعضای غیر پشتون شامل بوده، این ترکیب نمایانگر آنست، تا نشان دهند که از حمایت یک گروپ «ایتنیک» به طور تنهائی، برخوردار نیستند. ریاست این هیأت به

دوش عبدالستار سیرت، وزیر عدلیهٔ زمان سلطنت یاد گردیده است. در ترکیب هیأت دو خانم، به نامهای "رنا منصور" و "سیما ولی" هم شامل بوده اند. گزارشگر در آغاز خبر داده بود که پادشاه سابق حاضر به اجرای نقش اجرائی نخواهد بود. با وجود آن که به گفتهٔ او، بنابر «فکت»، اساساً از حمایت در بین پشتون ها برخوردار بوده و همهٔ گروپ ها موافق اند که او قابلیت «صف آرائی» و جلب توجه مردم را با «وفاداری» به جانب خود کمائی کرده است.

دو هیأت دیگر از گروپ مهاجر در پاکستان تحت رهبری سید حامد گیلانی، پسر سید احمد گیلانی، که به نام گروپ پشاور یاد نموده و دیگر آن، به نام قبرس یاد گردیده، آخری را به نمایندگی از بعضی گروپ های کوچک نظامی و سیاستمداران تعریف می کند و تذکر می دهد که از روابط با ایران برخوردار است. مسألهٔ «کلیدی» سازمان ملل متحد را این گزارشگر دیپلماتیک «بی.بی.سی.» در آن می دیده است، که گویا سازمان ملل متحد در جست و جوی یک نمایندگی معتبر و معروف پشتون بوده است، که باید با طالبان مناسبات نزدیک نمی داشت. حال درک شده می تواند که چرا، آقای حامد کرزی بنابر هر دلیلی که بوده است، از تماس با طالبان، بعد از آن که نتوانست به حیث نمایندهٔ آنها در سازمان ملل متحد، «اگریمان» به دست آورد، فاصله گرفته، با «گروپ» روم تماسهایی را برقرار نموده است. در مطبوعات آلمان در آن روز ها، از «حامد کرزی» به نام خویشاوند «خاندان سلطنتی» نیز یاد می نموده اند. همین منبع همچنان قبل از تدویر کنفرانس، تذکر داده است، که تعدادی از قدرت های بزرگ، هیأت رسمی خود را در عقب این رویداد و صحنه خواهند فرستاد، به شمول کشور همسایه پاکستان. این بدان معنی است، که در این کنفرانس افغانها، نفوذ بزرگ خارجی در خارج از سالون کنفرانس باید، نقش اساسی داشته بوده باشد. این نویسندهٔ انگلیسی به صراحت تذکر داده است، که «مداخله از خارج همواره مسائل را در افغانستان به خرابی سوق داده است.»

آنچه در متن گزارش برجستگی نشان داده است، می گوید: «روسها یک هیأت بلند پایه را به کابل در عین هفته فرستاده اند. آنها از حامیان اساسی «اتحاد شمال» بوده اند، می خواستند، مطمئن باشند که اگر موقف مسلط را به دست نیاورند، باید موقف معتبر و با وزنه در سیستم داشته باشند.» . سالها بعد، «یوتین» از حمایت آنکشور از «اتحاد شمال» در مقابله با «طالبان» به وضاحت بیان داشته است. «بی.بی.سی.» یک روز قبل از تدویر کنفرانس، درست به تاریخ ۲۶ نومبر ۲۰۰۱، خبر می دهد که به تعداد ۱۲ بال طیارات نظامی روسیه «اموال امدادی» به کابل انتقال داده اند. این خود نمایانگر آنست، که «روسیه» در رابطه با وقایع افغانستان هیچ وقت کاملاً بی تفاوت نبوده است.

همین نمایندهٔ «بی.بی.سی.» می گوید که آنها، یعنی روسها، با قوت مخالف مفکورهٔ دادن نقش به احدی از اعضای طالبان بوده اند. در این امر با متحدین و هم پیمانان افغان خود بر مفهوم این که «طالبان معتدل» در ضدیت با این دور قرار دارند، هم نظر بوده اند.» در عین زمان می گوید که «روسها در حمایت خود از «اتحاد شمال خیلی دور نمی رود، زیرا بر روابط جدید آن با اضلاع متحده، ارزش خیلی بیشتر قابل اند.» اما در باز نمودن سفارت خود نظر به هر کشور دیگر پیشقدم بوده است.» در این منبع همچنان می خوانیم: «ایرانی ها به طور خاص از ناحیهٔ حمایت از رفقای مسلمان شیعه، جامعهٔ اقلیت هزاره، که در دست طالبان بدترین شکل را متحمل شده اند، نگران اند.» درین متن همچنان تذکر داده می شود که: «پاکستان بزرگترین شکست را به حیث حامی سابق طالبان متحمل گردیده است. خود هم جمعیت پشتون داشته و می خواهد پشتون ها در افغانستان، به هر اندازه ممکن با نفوذ باشد. پاکستان بیم از آن دارد که یک حکومت متخاصم پاکستان در افغانستان به میدان آید.»

این که پاکستان به چه منظور از «بنیاد گرایان» یا تبلیغات «هواداری از پشتونها»، برای تقویت مواضعش کار می گیرد، پدیده تازه نبوده است، این کشور از همان آغاز تأسیس آن، در مقابله با دشمنان رژیم خود، در بین پشتون ها و مذهبیبون نامبرده در داخل خاک آن، به شمول بلوچ های آزادیخواه، در قلمرو تحت نفوذ آنکشور («میراث استعمار») با مخالفت و مقاومت روبروست.

ختم قسمت اول

ادامه دارد

دوکتور محمد اکبر یوسفی

۲۰۱۲/۰۴/۱۸